کم‌کار اما باتجربه

مروری بر کارنامه ابوالحسن داوودی، سینماگر خراسانی به مناسبت زادروزش

شکیبا افخمی راد
sh.afkhami@shahraranews.ir



ابوالحسن داوودی، سینماگر خراسانی که در کارنامه‌اش کارگردانی آثار ماندگاری چون «مرد بارانی»، «نان، عشق، موتور ۱۰۰۰» و «تقاطع» دیده می‌شود، امروز شصت‌وپنج ساله می‌شود. سینماگری که با وجود سابقه سی‌وچهار ساله‌اش در سینما تنها ۱۲ فیلم ساخته‌است. اما با همین ۱۲ فیلم اتفاقات متفاوتی را تجربه کرده است. از ساخت فیلم‌های اجتماعی پر طرف‌دار گرفته تا ساخت فیلم‌های کمدی که عامه مردم را به سینماها می‌کشاند. در واقع او در این سال‌ها توانسته هم آثاری را کارگردانی کند که نظر منتقدان را جلب کرده و ۳ سیمرغ از دوره‌های مختلف جشنواره فیلم فجر را برای او به ارمغان بیاورد و هم آثاری بسازد که به قول عده‌ای کاملا گیشه‌پسند باشد به طوری که آخرین فیلمش توانست رکورد جدیدی در فروش سینمای ایران ثبت کند. حتی در میان آثار این کارگردان فیلم توقیفی هم دیده می‌شود، فیلمی به نام «زادبوم» که سال ۱۳۸۷ ساخته شد و بعد از ۸ سال با رفع توقیف بالأخره در سال ۹۵ توانست در سینماها روی پرده برود. از این رو می‌توان گفت کارنامه داوودی پر از تجربه‌های متفاوت است. امروز به مناسب تولد این سینماگر خراسانی مروری داریم بر آثار و فعالیت‌های این هنرمند.

دوره اول، حضور پررنگ در ژانر کمدی

داوودی در اوایل دهه ۶۰ فعالیت هنری‌اش را با نگارش نقد و مقالات سینمایی آغاز کرد تا اینکه سال ۱۳۶۵ با نگارش فیلم‌نامه «پائیزان» به کارگردانی رسول صدرعاملی به صورت رسمی پا در عرصه سینما گذاشت. اما اولین تجربه کارگردانی‌اش به دو سال بعد و سال ۱۳۶۷ بر می‌گردد. فیلمی به نام «سفر عشق» که یک ملودرام اخلاق گرا و خانوادگی بود. داوودی بعد از این فیلم به سراغ ساخت دو فیلم در ژانرهای خانوادگی و کمدی رفت، او سال ۱۳۶۹ «سفر جادویی» را با حضور بازیگرانی چون اکبر عبدی و آزیتا حاجیان جلو دوربین برد و سال ۱۳۷۰ «جیب‌برها به بهشت نمی‌روند» را با بهره‌گیری از هنرمندانی چون علیرضا خمسه، غلامحسین لطفی و حمیده خیرآبادی کارگردانی کرد. این دو اثر در زمان اکرانشان جزو آثار موفق در گیشه بودند. داوودی در همان سال ۱۳۷۰ به سفارش شبکه دو سیما، فیلم «ایلیا، نقاش جوان» که روایتگر مهاجرت یک نقاش شهرستانی به تهران است، را ساخت. این فیلم دیپلم افتخار و تقدیر بهترین فیلم جشنواره فیلم‌های کودکان و نوجوانان را از آن خود کرد. داوودی سال ۱۳۷۲ با ساخت فیلم «من زمین را دوست دارم» به نویسندگی پیمان قاسم‌خانی و بازی علیرضا خمسه به ژانر کمدی بازگشت. همکاری او با قاسم‌خانی باعث شد نام «من زمین را دوست دارم» جزو پرمخاطب‌ترین کمدی‌های سینمای ایران در دهه ۷۰ قرار گیرد. این تجربه موفق یک سال بعد دوباره داوودی، قاسم‌خانی و خمسه را کنار یکدیگر آورد و نتیجه آن نیز ساخت فیلم «بوی خوش زندگی» شد. به این ترتیب می‌توان گفت ابوالحسن داوودی در نیمه اول فیلم‌سازی‌اش بیشتر به سراغ ساخت فیلم‌های کمدی و خانوادگی رفت.

دوره دوم، محبوبیت

اما دوره دوم فیلم‌سازی داوودی با یک وقفه پنج ساله بعد از ساخت آخرین اثرش آغاز شد. وقفه‌ای که اتفاق خوبی در کارنامه داوودی محسوب می‌شود و باعث شد در نیمه دوم فعالیت‌های حرفه‌ای‌اش در میان مردم و منتقدان بیشتر مطرح شود. این سینماگر خراسانی سال ۱۳۷۸ با فیلم‌نامه مشترکی از خودش و داوود میرباقری به سراغ ساخت فیلمی به نام «مرد بارانی» رفت. فیلمی که برخلاف بیشتر کارهای پیشین داوودی داستانی جدی داشت. «مرد بارانی» در هجدهمین دوره جشنواره فیلم فجر رونمایی شد و توانست بازخوردهای مثبتی نیز از مخاطبان بگیرد. این اثر کاندیدای دریافت جایزه بهترین فیلم شد و جایزه بهترین بازیگر مرد را برای فرامرز قریبیان به ارمغان آورد. دو سال بعد و داوودی یکی از بهترین فیلم‌هایش یعنی «نان، عشق و موتور ۱۰۰۰» را در ژانر کمدی و سیاسی جلوی دوربین برد. فیلمی که نویسندگی، تهیه‌کنندگی و کارگردانی آن برعهده خود داوودی بود. «تقاطع»، «زادبوم» و «رخ دیوانه» سه فیلم بعدی این سینماگر خراسانی بودند که در میان آن‌ها «زادبوم» توقیف شد و بعد از ۸ سال در سال ۱۳۹۵ آن هم به صورت محدود و نامناسب روی پرده رفت. داوودی علت توقیف این فیلم را که در بیست‌وهفتمین دوره جشنواره فیلم فجر نیز با اقبال روبه‌رو شده‌بود در مصاحبه برنامه هفت تفکرات و برداشت‌های بیمارگونه دانست: «این اثر هم پرهزینه‌ترین و هم طولانی‌ترین فیلمی بود که ساختم و من به دلیل بلایایی که به ناحق بر سرش آمده، آن را بیشتر از همه آثارم دوست دارم.» در این بین دیگر ساخته‌های داوودی یعنی «تقاطع» و «رخ دیوانه» که با فاصله تقریبا ده ساله از هم ساخته شده بودند با آنکه از ژانر کمدی فاصله زیادی داشتند با موضوع ملتهب و روایت جذاب خود توانستند نظر مخاطبان بسیاری را جلب کنند و به فروش خوبی دست پیدا کنند. به ویژه فیلم «رخ دیوانه» که مهم‌ترین جوایز از جمله بهترین فیلم، کارگردانی و سیمرغ فیلم از نگاه تماشاگران را از سی‌وسومین دوره جشنواره فیلم فجر از آن خود کرد.

رکورد ۳۸ میلیاردی

آخرین ساخته داوودی «هزارپا» نام دارد که در واقع بازگشت او به سینمای کمدی بعد از ۱۸ سال محسوب می‌شود. بازگشتی که به گفته خودش به دلیل شرایط وخیم اقتصادی و اجتماعی جامعه بوده است تا حداقل بتواند به‌عنوان یک سینماگر دو ساعت اوقات‌فراغت را برای مردم فراهم کند. او در این فیلم از مطرح‌ترین ستاره‌های روز در عرصه بازیگری کمدی یعنی رضا عطاران و جواد عزتی بهره گرفت و توانست به فروش سی‌وهشت میلیارد تومانی دست پیدا کند. این اثر تا چندی پیش، پرفروش‌ترین فیلم سینمای ایران محسوب می‌شد تا اینکه «مطرب» توانست رکوردش را بشکند. «هزارپا» با آنکه مورد توجه عامه مردم قرار گرفت اما باعث مطرح شدن انتقادهای زیادی از داوودی و تغییر رویکردش شد. او نیز در گفت‌وگو با روزنامه «فرهیختگان»، درباره تغییراتی که طی این سال‌ها در شخصیتش رخ‌داده و باعث‌شده که به جای نقدهای اجتماعی، به سمت فضاهای صرفا سرگرم‌کننده برود گفت: «من نه رئیس‌جمهور این مملکت هستم که بتوانم دردهای مردم را از بین ببرم و نه توانش را دارم که با همه مشکلات موجود در جامعه مبارزه بکنم. من در چنین فضایی، تنها کاری که ازدستم بر می‌آید سرگرم‌کردن مردم است.»

نگارش مجموعه تلویزیونی «بی‌همگان» به تهیه‌کنندگی مهران مهام ادامه دارد. سعید جلالی و علیرضا کاظمی‌پور نویسندگان این مجموعه تلویزیونی هستند. همچنین نام برزو نیک‌نژاد به عنوان کارگردان احتمالی این سریال اعلام شده است.

روزنامه شهروند
شهروند زندگی
شنبه
۲۱ تیر ۱۳۹۹
۱۹ ذی‌القعده ۱۴۴۱
شماره ۳۱۴۸
SHAHRARANEWS.IR



برای رضا افضلی، شاعر نامدار خراسانی که در سن ۷۲ سالگی درگذشت

خداحافظ رفیق شعر!

گروه فرهنگ و هنر

رضا افضلی روز پنجشنبه محفل شاعران خراسانی را برای همیشه بدرود گفت و به دیدار حق شتافت. او در مجموعه شعر «مشهدی‌ها» زندگی‌نامه‌اش را این‌گونه شرح داده است: «این بنده رضا افضلی فرزند حسین و مریم، متولد دهم مهرماه ۱۳۲۷ در شهر فریمان هستم. در شش‌سالگی با خانواده به مشهد کوچیده و تحصیلات خود را از اول دبستان تا دورهٔ کارشناسی ارشد ادبیات فارسی در مشهد گذرانده‌ام. در دوره کارشناسی، زبان و ادبیات عرب آموخته‌ام. از دوران کودکی‌ام بود که اندک اندک ذوق شاعری در من قوت می‌گرفت.

از سال ۱۳۴۶ در دانشکدهٔ پزشکی دانشگاه مشهد استخدام شدم و شعرها و نوشته‌های خود را به تدریج در جراید کشور انتشار دادم. از همان دوره جوانی در کافه روشنفکری «داش آقا»ی آن زمان، با انجمن‌های «فرخ» و «قلم» و «قهرمان» و غیر آن آشنا شدم و در جلسات هفتگی‌شان شرکت می‌کردم. در همان محافل با شاعران بزرگ خراسان آشنایی و دوستی یافتم و با انتقال به کتابخانه، با دوستم استاد محمد قهرمان همکار و هم اتاق شدم.

تعدادی از شعرهایم به زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، روسی، ایتالیایی، آلمانی، ترکی استانبولی و عربی ترجمه شده و انتشار یافته است. در سال ۱۳۷۶ پس از بازنشستگی از دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی، ضمن تدریس در دانشگاه‌های مختلف از جمله دانشگاه آزاد مشهد، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شیروان نیز شدم و بعد از آن در دانشگاه پیام نور مشهد به تدریس پرداختم. چند سالی سرپرستی انجمن ادبی دانشجویان دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی را عهده‌دار بودم و مدیریت انجمن ادبی استاد محمد قهرمان را بعد درگذشت ایشان به عهده داشته‌ام.» از جمله آثار این شاعر نامدار خراسانی مجموعه اشعار «در شهر غم گرفتهٔ پاییز»، «گریه در گلو کردن»، «چیزی به آفتاب نمانده است»، «قاصد خوش خبر است» و «برکه‌ای شفّاف چون صبحی زلال» است. همچنین «شناختنامه استاد محمد قهرمان» و «پرواز لاهوتی»، از دیگر آثار منتشر شده رضا افضلی است. آنچه در ادامه می‌خوانید یادداشت‌های چند تن از اساتید و شاعران مشهدی در سوگ مرحوم رضا افضلی است که برای انتشار در اختیار روزنامه شهرآرا قرار گرفته است.

احیاکننده خاطرات قدیم برای نسل جدید



محمدجعفر یاحقی
استاد دانشگاه فردوسی و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادبیات فارسی

او از دوستان قدیمی من بود. سال‌ها در کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی مشهد، با مرحوم قهرمان، همکار بود. در دوره فوق‌لیسانس هم دانشجوی من بود. شرافت داشت و احساساتش را بروز می‌داد. لطافت از شعرش می‌جوشید. ابیاتش بسیار صمیمی و از دل برخاسته بود. از همان سال‌های پیش از انقلاب اسلامی که او شعر می‌گفت و مجموعه‌ای را هم در همان سال‌ها چاپ کرده بود عیار کارش مشخص شد. همه این توانمندی‌ها به دلیل این بود که او تجربه‌های خوبی داشت و با روحیات شاعری آن تجربیات را به زبان شعر در می‌آورد. او به وزن هم گرایش داشت و اشعارش، هم در قالب کلاسیک و عروضی موجود است و هم در قالب شعر نو از خود آثاری را به جا گذاشته است. به هر حال فکرش تازه و زنده بود که می‌تواند برای جامعه شعر امروز آموزنده باشد. افظلی سهمی در شعر خراسان داشته و دارد که امیدوارم مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گیرد.

علاوه بر این در انجمن‌های ادبی رفت و آمد و با مرحوم قهرمان نزدیکی و دوستی عمیقی داشت. کتاب «شناختنامه محمد قهرمان» هم که تألیف اوست حاصل همین صمیمیت و دوستی بود. آن کتاب نوشته خوب و مغتنمی است و بسیاری از حالات و مقامات مرحوم قهرمان را شرح داده و همکاری با او را به خوبی تصویر کرده است. بعد از فوت قهرمان، ما در خردسرای فردوسی، انجمن شعرش را ادامه می‌دادیم و مرحوم افضلی چندین سال پس از دوست و همکارش میان‌دار این انجمن بود. کارهای شعرا را دنبال می‌کرد و ارتباط تنگاتنگی با خردسرای فردوسی داشت. فقدان این آدم‌ها از منظر خلأ ادبی مسئله درخور بررسی است. از طرف دیگر روابطی انسانی و اجتماعی که با اطرافیانش داشت هم باید بررسی شود. رضا افضلی احیا کننده انجمن ادبی «کافه داش آقا» در کوهسنگی بود. تا پیش از این ماجرای کرونا این جلساتش را ادامه می‌داد و بسیار جلسات خوب و گرمی هم داشت. به این واسطه خاطرات چندین دهه پیش را در اذهان زنده می‌کرد. نسل آن‌هایی که در کافه داش آقا آمد و شد داشتند منقرض شده و گمان نمی‌کنم کسی از آن‌ها باقی مانده باشد. رضا افضلی هم به واسطه علاقه‌ای که به خاطرات دوران نوجوانی‌اش در آن کافه داشت این انجمن ادبی را احیا کرد.

تلاش او در احیای فضاهای ادبی، نقش مؤثری در منسجم کردن شعرای مشهدی داشت. ادامه دادن این انجمن ادبی که به صورت خودجوش در مشهد برپا بود و بعد از آن هم به صورت تیپیکال ادامه یافته بود کار شایسته‌ای بود و خاطرات آن روزگار را به نسل امروز منتقل می‌کرد و افرادی هم که قبلا با این انجمن ادبی ارتباط داشتند هم به آنجا سری می‌زدند و خاطراتشان را برای حضار تعریف می‌کردند.

ما با تداوم راهی که رضا افضلی آن را آغاز کرده باید روح ادبی در نسل گذشته را به آیندگان منتقل کنیم. این شاعر فقید هم در این زمینه موثر و موفق بود. چه در آن دوره که در انجمن مرحوم قهرمان فعالیت می‌کرد، چه در دوره بعد که با انجمن ادبی داش آقا و ... به جامعه شعر و ادب مشهد خدمت کرد.

به هر حال آدم‌های شریف و خوش‌نام، اسمشان در صفحه روزگار می‌ماند و من امیدوارم که روان رضا افضلی جاوید باشد و با آرامش از این دنیا رفته باشد. یاد و خاطره او در میان دوستانش فراموش ناشدنی است.

شاعری که بر گردن فرهنگ و ادب خراسان حق دارد



جواد مهربان
استاد دانشگاه

رضا افضلی را از سال‌های دور و به علت همکاری در دانشگاه، حضور در جلسات شعر و چند سفر زیارتی می‌شناسم. قصد دارم سه ویژگی شخصیتی، علمی و شاعری او را برشمارم؛ این شاعر فقید، شخصیتی بسیار شریف، متواضع، فروتن، عالم، خودساخته، خوش‌مشرب، متین، دوست‌داشتنی و باصفا داشت؛ به این معنا که انسانی کمال‌یافته با نهایت معیارهای انسانی بود.

در زمینه علمی نیز، تحصیلات دانشگاهی خود را تا مقطع کارشناسی ارشد ادامه داد. او کارشناسی ارشد را در رشته زبان و ادبیات فارسی گذراند. او هم به زبان عربی و هم به ادبیات فارسی تسلط کامل داشت. آشنایی او با زبان عربی باعث شد چند اثر از زبان عربی به فارسی نیز ترجمه کند. در حوزه ادب فارسی، مدرس بسیار توانمندی بود و اطلاعات علمی بالایی داشت به طوری که شاگردان او همواره از علم و کلاس‌های باطراوتش سخن می‌رانند.

افضلی شاعری بسیار توانمند بود، در بیشتر قالب‌های شعری دستی بر آتش داشت و آثار متعددی در قالب‌های مختلف به چاپ رسانده بود. آشنایی کامل به ادبیات کلاسیک، باعث شده بود زبان فخیم خراسانی را با نگاه نو و معاصر ادغام کند و این فخامت کلام را در قالب قصیده و غزل‌های عاشقانه نشان دهد. او بر وزن، زبان، صور خیال و دیگر عناصر شعری مسلط بود و آثار ماندگاری خلق کرد.

نکته شایان توجه دیگر، حقی است که بر گردن شاعران و ادبیات خراسان دارد. رضا افضلی به عنوان مدیری که در حوزه انجمن‌داری (چه زمانی که مسئولیت انجمن قهرمان را بر عهده داشت و چه دوره‌ای که انجمن معروف به قهوه‌خانه داش آقا را اداره می‌کرد)، بسیار فرد توانمندی بود و به شعر و ادبیات خراسان کمک زیادی کرد. قهوه‌خانه داش آقا یکی از انجمن‌های قدیمی خراسان به شمار می‌رود که در گذشته شاعران بزرگی از آن برخاستند و افضلی و چندی دیگر از همکارانش این محیط را سرپا نگه داشتند. انجمن داش آقا به همت رضا افضلی، شاعران نسل قدیم و جدید را گرد هم آورده بود، از این رو ادبیات خراسان و مشهد وام‌دار اوست. می‌توان گفت انجمن داش آقا پس از فوت این شاعر و مدیر گران‌قدر، بار دیگر یتیم شد. شایان ذکر است که اگر برای درخواست شاعران و گروه‌های مختلف ادبی، تمهیداتی اندیشیده شود تا این شاعر خوب خراسانی در مقبره‌الشعرای توس به خاک سپرده شود، کوچک‌ترین پاسداشت از زحمات ایشان خواهد بود.

دل سوخته غیبت ناگاه توأم



ناصر عرفانیان مشیری‌نژاد
شاعر

دل سوخته غیبت ناگاه توأم/افتاده به دام هجر جان‌کاه توأم/از من به سفر کناره کردی اما/مانند دعای خیر همراه توأم/

استاد رضا افضلی را من از سال‌های نوجوانی، جوانی که در دبیرستان هدایت در کلاس‌های شبانه درس می‌خواندم می‌شناسم یعنی ما باهم هم‌کلاس بودیم قبل از سال ۱۳۵۰ ما چند نفر بودیم که به ادبیات و شعر علاقه داشتیم و همین عشق به ادبیات ما را به هم نزدیک کرده بود. چه شب‌ها و روزهایی را در کنار هم بودیم و اشعارمان را برای یکدیگر می‌خواندیم. آقای افضلی از همان اوایل بسیار پرتلاش و باانرژی بود و با پشتکار و کوشش و مطالعه به تحصیل ادامه داد و تا أخذ فوق‌لیسانس پیش رفت و ما جاماندیم. استاد افضلی بسیار آدم زلال و پاکی بود و بسیار مهربان. با وسعت مشربی که داشت با خیلی از استادان و شاعران معاصر از جمله دکتر شفیعی کدکنی و مرحوم اخوان ثالث ارتباط و دوستی داشت حیف شد. زود رفت. خیلی مرد شریف و پاکی بود. با اینکه کتاب‌های زیادی را به چاپ رسانده بود از جمله شش مجموعه از شعرهای خودش را. چندین کتاب در دست اقدام داشت که عجل مهلت نداد آن‌ها را به سامان برساند. سفر برای او خیلی زود بود من با تسلیت و تعزیت به محضر خانواده محترم این استاد ارجمند و خبره، به دوستان و جامعه قدرشناس ادبی خراسان و انجمن‌های ادبی مشهد تسلیت گفته و از خداوند رحمان رحمت واسعه الهی را آرزو دارم.

پیام تسلیت معاون شهردار و رئیس سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری

محمدمحسن مصحفی، معاون شهردار و رئیس سازمان اجتماعی و فرهنگی شهرداری مشهد با انتشار پیامی، درگذشت رضا افضلی، شاعر و ادیب پیش‌کسوت مشهدی را تسلیت گفت. متن پیام به این شرح است: «از شمار دو چشم یک تن کم/ وز شمارِ خرد هزاران بیش! سخت و ناگوار است شنیدنِ خبر درگذشت استاد رضا افضلی که عمر خود را در پای شعر و ادبیات این شهر صرف نمود. خاطره روشن ایشان در انجمن کافه داش آقا همیشه در یاد دوستداران اهل ادب زنده خواهد ماند. از درگاه حضرت حق برای استاد افضلی آمرزش و آرامش آرزو دارم و این ضایعه را به خانواده او و جامعه ادبی مشهد تسلیت عرض می‌کنم.»